فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره جدید، شماره بیست و سوم، زمستان ۱۳۹۸، صص ۱۵۳-۱۳۷ New Period, No 23, 2020, P 137-153
شماره شاپا (۷۰۱۸-۲٤۷٦) ISSN (2476-7018)

بررسی کاربرد حماسی و غیر حماسی رنگ‌واژه‌ها در شاهنامه

راضیه آقازاده
عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی، ایران
razimoheb57@gmail.com

چکیده

رنگ از عناصری است که یک هنرمند با بهره‌گیری از آن به تصویرسازی می‌پردازد و به طور کلّی با همهٔ زمینه‌های زندگی، طبیعت، روانشناسی، دین و ادب ارتباط دارد و به عنوان گسترده‌ترین حوزهٔ محسوسات انسانی در تصاویر شاعرانه نقش عمده‌ای ایفا می‌کند. فردوسی بیش از معاصرانش از این عنصر بهره گرفته و برای انتقال حس و بیان تصاویر خارق‌العاده و یا معمولی آن را به کار برده است. پس از بررسی و استخراج ابیات از شاهنامه مشخص شد که به طور کلّی عنصر رنگ از دو بعد غیر حماسی و حماسی در شاهنامه به کار گرفته شده است، به این صورت که در بعد غیر حماسی شاعر گاه به طرق مختلف واژه‌سازی کرده و مفاهیم رنگین به وجود آمده است و گاه واژهٔ رنگ را در معانی گوناگون به کار برده است. همچنین نقش رنگ در جملات کنایی نیز قابل توجّه است. در بعد حماسی نیز عنصر رنگ در خلق صحنه‌های حماسی و صحنه‌های مربوط با آن در توصیف اسب، درفش، سراپرده، صحنه‌های جنگ، لباس عزا، کفن به کار رفته است. بر همین اساس رنگهایی از قبیل لاجورد، سرخ، زرد و کبود و خواه جانشینان آن از قبیل شنگرف، سندروس، آبنوس، قیر و پیروزه در شاهنامه فراوان به چشم می‌خورد.

واژه‌های کلیدی: فردوسی، عنصر رنگ، غیر حماسی، حماسی

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-09-14]

مقدّمه:

طبیعت اطراف ما سرشار از رنگ است که در حقیقت «پدیده‌ای است فیزیکی که در اثر تابش در رفتار انعکاسی نور در برابر چشم ناظر ظاهر می‌شود و هم چنین پدیده‌ای است عینی و ذهنی» (فرزان، ۱۳۸۴:۲۲) رنگ از عناصری است که یک هنرمند با بهره‌گیری از آن به تصویرسازی می‌پردازد و به طور کلّی با همهٔ زمینه‌های زندگی، طبیعت، روانشناسی، دین و ادب ارتباط دارد. رنگ‌ها دارای مفاهیم بی‌شماری هستند و جهت دادن به رنگ از هر لحاظ شاید نشانه‌ای از طرز تفکّر و احساس شخص باشد، گاه نیز نماد و سمبل چیزهای خاصی هستند و بر روح و روان انسان تأثیر متفاوتی دارند از اینرو صفاتی مثل شادی و غم را می‌توان به رنگ نسبت داد؛ بر همین اساس روانشناسان نیز با دقّت در کاربرد رنگ‌ها به بازشناسی لایه‌های پنهان شخصیت افراد می‌پردازند. (سان و سان، ۱۳۷۵:۵۸) می‌توان گفت: «در تأثیر پذیری انسان نسبت به رنگ و در برابر، کنش تأثیر آفرینی رنگ، از امر روح است و نه از امر مادّه.» (آیت‌الهی، ۱۳۷۷:۴۶) بر همین اساس بیشتر هنرمندان با بهره‌گیری از ویژگی رنگ‌های گوناگون خواسته‌های درونی خویش را در رنگ‌ها باز تابیده و از زبان رنگ‌ها رازهای خود را بازگفته‌اند. آنچه مسلّم است این است که عنصر رنگ به عنوان گسترده‌ترین حوزهٔ محسوسات انسانی در تصاویر شاعرانه سهم عمده‌ای دارد و از قدیم‌ترین ایّام مجازها و استعاره‌های خاصی از رهگذر توسعه دادن رنگ در غیر مورد طبیعی خود در زبان وجود داشته است چنانکه بسیاری از امور معنوی که به حس بینایی در نمی‌آیند با صفتی که از صفات رنگهاست نشان داده شده‌اند حتّی تعبیرات ساده. (شفیعی کدکنی، ۲۷۴:۱۳۸۷) در تصویرسازیهای ادبی رنگ گاهی در کارکرد زبانی به کار رفته و گاه بلاغی و ادبی و گاه معنای لفظی و گاه معنای مجازی و غیر واقعی از آن اراده شده است. گاهی شاعران به طور مستقیم به رنگی اشاره کرده‌اند و گاهی نیز از تعبیراتی که مترادف با آن رنگ است، به صورت تشبیه و کنایه و تدبیج و حسن‌تعلیل و. . . استفاده کرده‌اند.

بررسی عناصر مختلف در یک اثر در شناخت کامل آن بسیار حائز اهمیت است و رنگ از جمله عناصری است که فردوسی بیش از دیگران از آن بهره گرفته است و یکی از دلایل حسی و زنده بودن تصاویر او استفاده از رنگ است. در شعر فردوسی، رنگ برخوردار از مفهوم و تأثیر بیانی محسوس و عاطفی است و از حوزهٔ اشیاء مادی به عوامل معنوی و انتزاعی فراتر نمی‌رود. او حتّی جنبه‌های نمایشی و دراماتیک رنگ و همچنین وجه نمادین آن را در بیان شاعرانه در نظر دارد». (ضابطی جهرمی، ۱۹:۱۳۸۵) فردوسی برای بیان رنگ‌ها از اجسامی چون شنگرف، سندروس، آبنوس، یاقوت، قیر، قار، بسّد، مرجان، پیروزه، لاژورد و. . . بهره جسته است و این کار او مورد تقلید شاعران زیادی قرار گرفته امّا از آنجا که کار دیگر شاعران تقلیدی بوده و از رنگ تنها برای خود رنگ استفاده می‌کردند در این کار توفیقی نیافتند. (رستگار فسایی، ۳۰:۱۳۵۳) امروزه بیش از سیصد هزار رنگ شناخته شده است امّا رنگ‌هایی که در اسطوره‌ها موجودند اندک شمارند. مردمان گذشته شناخت اندکی از رنگ داشتند و بسیاری از رنگ‌های نزدیک به هم را یکسان می‌پنداشتند. در بسیاری از متون گذشته رنگهای بنفش، نیلی کبود و لاجوردی در معنی سیاه

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-09-14]

آمده است یا رنگهایی مانند نارنجی، صورتی، گل بهی و انواع قرمزها را سرخ می‌گفتند امروزه ما برای رنگ سبز انواع مختلفی را بازشناخته‌ایم، از جمله :پسته‌ای، چمنی، لجنی، زنگاری، فسفری، زیتونی، سیدی و. . . در حالی که در گذشته به همهٔ اینها. . . سبز می‌گفتند و حتی گاهی رنگ آبی را هم سبز می‌پنداشتند. (حسن‌لی- احمدیان، ۴۴:۱۳۸۶) اغلب شاعران ما آسمان و دریا را سبز دیده‌اند. هرچند تنوّع رنگ‌ها در شاهنامه نسبت به آثار ادبی دیگر بیشتر است امّا به نظر می‌رسد فردوسی شاعری سیاه و سفید است. بسامد رنگ‌های سیاه و سفید و رنگ‌های دیگر چون کبود، نیلی، لاژورد و. . . و عبارات و ترکیباتی که معنای تیرگی و سیاهی از آن استنباط می‌شود چون قار، قیر، سندروس، آبنوس و یا کافور که سفیدی خاصیت آن است در شاهنامه بسیار بالاست. هنر فردوسی در زمینهٔ ساخت رنگ‌ها در حیطهٔ زبانشناسی نیز قابل تأمّل است. (خورشیدی‌سیله، ۵:۱۳۹۰) فردوسی دامنه و طیف وسیعی از رنگ‌ها حتی طیف معینی از یک رنگ خاص مثلاً رنگ سیاه در مقدمهٔ توصیفی داستان بیژن و منیژه، رنگ قرمز و رنگ زرد را در شاهنامه به کار گرفته است که با آوردن نام آن رنگ و یا با استفاده از جانشین آن رنگ مثلاً رنگ اشیا، جواهرات و سنگ‌های رنگی قیمتی و یا طبیعت کاربرد متنوّع رنگ‌ها را شاهدیم. در کاربرد غیرمستقیم رنگ‌ها، فردوسی غالباً به رنگ قرمز، زرد، سیاه، بنفش، ارغوانی، لاژوردی یا رنگ‌های جانشین آنها که در محدودهٔ معینی از طیف آن رنگ خاص قرار دارند توجّه و حساسیت نشان می‌دهد. این حساسیت به رنگ، غالباً در توصیف صحنه‌های نبرد گروهی یعنی آنجا که فردوسی از همهٔ امکانات تجسّمی مربوط به صدا و رنگ در توصیف سود می‌جوید، دیده می‌شود. جانشین‌های رنگ در شاهنامه که البتّه دامنهٔ وسیعی دارد به طور خلاصه عبارتند از: برف، آب، آفتاب، الماس، بیجاده، بادرنگ، یاقوت، بسّد، ارغوان، پیروزه، قیر، یاقوت، قار، مرجان، لاژورد، سندروس، نقره و. . . » (ضابطی جهرمی، ۵۹:۱۳۸۵-۵۸) «در شاهنامه از رنگ درفش سپاهیان گرفته تا خیمه و سراپرده لشکریان و از سیاهی اسب تا تیره و روشن شب و روز، از توصیف پیری و جوانی تا نبردهای گروهی و حتّی نبرد تن به تن قهرمانان همگی پرده‌ای از هنرمندی فردوسی در کاربرد رنگ می‌باشد. ضمن آنکه نماد شناسی رنگ‌ها نیز کمک شایانی در رسیدن به لایه‌های درونی شاهنامه خواهد کرد.» (خورشیدی‌سیله، ۹:۱۳۹۰)

با بررسی آثار هم عصران فردوسی به این مسأله پی می‌بریم که «شاید زبان شعری گویندگان قرن چهارم نسبت به دوره‌های دیگر از نظر دایرهٔ لغت در حوزهٔ رنگ وسیع‌تر نباشد امّا توجّه شاعران این دوره به رنگ‌ها و کوشش برای مرزبندی اشیاء از نظر رنگ و نیرو بخشیدن و زندگی دادن به تصویرها از این رهگذر امری است که خواننده را به خود جلب می‌کند.» (شفیعی‌کدکنی، ۲۷۷:۱۳۸۷) فردوسی رنگ را نه برای این رنگ را بکار ببرد بلکه برای انتقال حس و بیان تصاویر خارق العاده و یا معمولی بکار می‌برد و برای رسیدن به این هدف از تمام امکاناتی که زبان فارسی به او می‌دهد سود می‌برد و در این راه گاه واژه‌سازی می‌کند. به طور کلّی این عنصر از دو بعد غیر حماسی و حماسی در شاهنامه به کار گرفته شده است. در این مقاله کارکرد غیر حماسی و کارکرد حماسی رنگ مورد توجّه نگارنده قرار گرفته است.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-09-14]

کارکرد غیر حماسی رنگ

۱-واژه سازی به منظور القای مفاهیم رنگین

فردوسی گاه درصدد خلق واژگان جدید برمی‌آید و از ترکیب اسامی گوناگون مفاهیم رنگین و نویی در ذهن خواننده ایجاد می‌کند. این واژه‌سازی به سه طریق صورت گرفته است:

۱-۱- از ترکیب اسم با یک رنگ واژگانی چون نیل‌رنگ، شبرنگ، گلرنگ و. . . ایجاد شده است؛

سیاوش فرود آمد از نیل رنگ مر او را به آغوش بگرفت تنگ
(کزازی، ج۳، ب۱۶۸۶)

بیاورد شبرنگ بهزاد را که دریافتی روز کین باد را
(همان، ب۲۱۴۶)

به زین اندر آورد گلرنگ را سرش تیز شد کینه و جنگ را
(همان، ج۲، ب۶۶۹)

۱-۲- شاعر برای به تصویر کشیدن تشبیهات رنگارنگی چون الماس‌گون، پیروزه‌گون، قیرگون و. . . از ترکیب یک اسم با پسوند «گون» بهره برده است؛

درخشیدن تیغ الماس گون سنان‌های آهار داده به خون
(همان، ج۳، ب۲۶۶۴)

زبرجد نشاده به زین اندرون ز دیبای زربفت پیروزه‌گون
(همان، ج۴، ب۲۵۱۵)

سیاهش مژه، دیدگان قیرگون چو بسّد لب و رخ همانند خون
(همان، ج۱، ب۲۲۸۳)

۱-۳- علاوه بر موارد ذکر شده گاه از ترکیب یک صفت با پسوند «گون» نیز یک مفهوم رنگین ایجاد شده است به عنوان مثال در ترکیب تیره‌گون:

شب تیره‌گون خود بتر زین کند به زیر سر از مشک بالین کند
(همان، ج۱، ب۹۶۳)

۲-کاربردهای واژهٔ رنگ در شاهنامه

رنگ‌هایی که در شاهنامه به کار گرفته شده‌اند علاوه از رنگ بودنشان دارای مفاهیم و رمز و رازهایی هستند و شاعر با جهت دادن به رنگها طرز تفکّر و احساس درونی خود را بروز می‌دهد و از این راستا کلمهٔ رنگ را برای انتقال معانی و مفاهیم گوناگون به خواننده به کار می‌گیرد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-09-14]

۱-۲- نقش رنگ در ایجاد معانی مختلف

به طور کلی در شاهنامه گاه واژهٔ رنگ، رنگ خاصی را القا نمی‌کند و در چارچوب ذات کلمهٔ رنگ است:

دریده درفش و نگون کرده کوس　　رخ نامداران به رنگ آبنوس
(همان، ب۱۶۰۳)

امّا در مواردی نیز این واژه معانی گوناگونی چون حیله، عظمت، زیبایی، شایستگی، اوضاع و احوال، بینایی، طراوت، رونق یافتن و حتّی تندرستی را القاء می‌کند:

به معنی حیله و توطئه:

که‌هم رزم جستی‌هم افسون و رنگ　　نیامد ز کار تو بر دوده ننگ
(همان، ج۲، ب۲۵۶۱)

به معنی عظمت، شکوه، آراستگی:

ابا پیل گردنکش و رنگ و بوی　　ز خاور به ایران نهادند روی
(همان، ج۱، ب۱۶۹۰)

به معنی زیبایی و آراستگی:

پس پرده اندر یکی ماهروی　　چو خورشید تابان پر از رنگ و بوی
(همان، ج۲، ب۲۳۸۱)

به معنی لیاقت و شایستگی:

بر رستم آمد یکی راهجوی　　که امروز از این کار شد رنگ و بوی
(همان، ج۳، ب۲۸۰۳)

به معنی اوضاع و احوال:

شه بربرستان بیاراست جنگ　　زمانه دگرگونه تر شد به رنگ
(همان، ج۲، ب۱۷۶۱)

به معنی بینایی:

یکی جادویی ساخت با من به جنگ　　که با چشم روشن نماند آب و رنگ
(همان، ب۲۲۰)

به معنی سرسبزی و طراوت:

پر از غلغل رعد شد کوهسار　　زمین شد پر از رنگ و بوی و نگار
(همان، ب۵۷۳)

به معنی رونق یافتن:

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-09-14]

در آن شارستان کرد چندان درنگ — که آتشکده گشت با بوی و رنگ
(همان، ج۳، ب۳۶۴۶)

به معنی تندرستی:

یکی ماه باید زمان و درنگ — که تا خستگان باز یابند رنگ
(همان، ج۴، ب۱۲۴۲)

به معنی گوناگون:

هم از آشتی راندم هم ز جنگ — سخن گفتم از هر دری رنگ رنگ
(همان، ب۳۵۱۹)

به معنی گل خوشبو و خوش رنگ:

یکی جام پر می گرفته به چنگ — به سر بر زده دسته‌ای بوی و رنگ
(همان، ج۳، ب۳۰۵۳)

به معنی زر:

به دیبا بیاراسته رنگ و بوی — به نزدیک ارجاسپ شد چاره جوی
(همان، ج۶، ب۲۹۱۱)

واژهٔ «رنگ» در این بیت به معنی زر و واژهٔ «بوی» در معنی گردها و چیزهای خوشبو به کار گرفته شده است. (همان: ص۶۰۶)

به معنی سرخی:

پر از رنگ شد روی پور پشنگ — ز گفتار اغریرث آمدش ننگ
(همان، ج۲، ب۱۵۴)

«رنگ با مجاز خاص و عام در معنی سرخی به کار رفته است و پر از رنگ شدن روی کنایهٔ فعلی ایماست از خشم آوردن و برافروختن.» (کزّازی، ۲۱۱:۱۳۸۴)

۲-۲- نقش رنگ در خلق اسطوره‌های شاهنامه

رنگ‌ها خارج از واقعیت وجودی خود در نوشته‌ها و مخصوصاً در اسطوره‌ها کارکرد ویژه‌ای دارند، در اسطوره‌ها حرکت و جنبش تصویرها تا حدود زیادی به کاربرد رنگ بستگی دارد. (شفیعی کدکنی، ۲۷۷:۱۳۸۷) در جهان شاهنامه زال و افراسیاب با دو رنگ سپید و سیاه معرّفی و به تصویر کشیده شده‌اند.

سفید جز رنگ هایی است که معمولاً با مفهوم مثبت جلوه می کند، امّا گاهی نیز بار معنایی منفی دارد. «جنبهٔ مثبت سفید، نمایانگر روشنایی، پاکی، معصومیّت و بی زمانی است و جنبهٔ منفیش، نمایانگر مرگ، وحشت و نفوذ ناپذیری گیتی است. » (اسماعیل پور، ۱۳۷۷:۲۲)

در توصیف تولّد زال با موی سپید می‌گوید:

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-09-14]

به چهره نکو بود بر سان شید ولیکن همه موی بودش سپید
(همان، ج۱، ب۲۱۷۴)

این کودک به این سبب که زال (پیرسر) است خوار داشته می‌شود:

از آهو همان کش سپید است موی چنین بود بخش تو، ای نامجوی
(همان، ب۲۱۸۴)

امّا سفید مویی او را چونان نمادی اسطوره‌شناختی می‌توان بررسی کرد، زیرا نمادشناسی رنگها این امکان را به ما می‌دهد که از پیش و به یک بارگی بر سر آن باشیم که سپیدی در زال نوزاد نشانهٔ آن است که وی از جهان روشنان فرود آمده است که سپید رنگ آن است، جهانی ساده و پیراسته از هر رنگ و آرایشی. (کزازی، ۳۸۴:۱۳۸۵)

رنگ سیاه نشانهٔ حزن، اندوه، ترس، عظمت، ابهت و رازداری است. سیاه بیانگر افکار مرتبط با پوچی و نابودی است. این رنگ «نمایانگر مرزهای مطلقی است که در پشت آن زندگی‌ها متوقّف می‌شود. (لوشر، ۱۳۷۳: ۱۹۸)

رنگ سیاه، معمولاً «احساس خستگی را در انسان افزایش داده و انرژی روانی و حتّی نیروی جسمی انسان را تقلیل می‌دهد. (پورحسنی، ۱۳۸۲:۸۳) سیاه در عزاداری استفاده می شود و نمادی است که همواره غم را در وجود انسان حفظ می‌کند. (فرزان، ۱۳۷۵:۴۵) امّا به عقیدهٔ روانشناسان رنگ « انتخاب رنگ سیاه به عنوان رنگ اصلی، نمایانگر اعتراض به وضع موجود است، اعتراض به وضعی که هیچ چیز جای خود قرار ندارد. (لوشر، ۱۳۷۳:۹۷) فردوسی آنگاه که رستم از زال در مورد افراسیاب تورانی سؤال می‌کند به عمد رنگ سیاه را برجسته می‌کند و نیرو می‌بخشد، چرا که افراسیاب سالار تورانیان است و تورانیان در نمادشناسی شاهنامه مردمانی دیوسارند و اهریمن‌خو و زادگان شبند و تاریکی:

درفشش سیاه است و خفتان سیاه از آهنش ساعد و ز آهن، کلاه
همه روی آهن گرفته به زر درفش سیه بسته بر خود بر
(همان، ج۶، ب۲۹۱۱)

شخصیت افراسیاب بعد از ضحّاک اهریمنی‌ترین چهره در شاهنامه است چرا که بعد از ظهور او در شاهنامه کمابیش هر ددی و بدی، هر دژخویی و خیره‌رویی، هر بند و ترفند که هست به گونه‌ای بدو باز می‌رسد و اوست که مایه و انگیزندهٔ نبردهای دیریاز و خونین در میانهٔ ایرانیان و تورانیان است و در پی بدکنشیها و ددمنشیهای وی هزاران تن در آوردگاهها در خاک و خون فرو می‌غلتند. (کزازی، ۱۹۳:۱۳۸۴)

۳-۲- نقش رنگ‌ها در بیان جمله‌های کنایی

ارزشمندترین صور خیال در میان تصاویر شاهنامه در سایه عنصر رنگ بوجود آمده‌اند و جمله‌های کنایی فراوانی در شاهنامه به چشم می‌خورد. کنایه در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن است، امّا در علم بیان

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-09-14]

عبارت است از ایراد لفظ و ارادهٔ معنی غیرحقیقی آن، به صورتی که بتوان معنی حقیقی آن را نیز اراده کرد. (علوی مقدّم، ۱۳۷۶:۱۳۳) یکی از رایج‌ترین انواع کنایه، کنایه از فعل است که در آن «فعل یا مصدر یا جمله‌ای در معنای فعل یا مصدر یا جمله‌ای دیگر به کار می‌رود. » (شمیسا، ۲۳۸:۱۳۷۴) در بحث جمله‌های کنایی به نمونه‌هایی برمی‌خوریم که فردوسی با استفاده از رنگ‌های گوناگون به توصیف حالات و رنگ چهرهٔ شخصیت‌های حماسه‌اش پرداخته است. در بسیاری از موارد «تغییرات رنگ چهرهٔ افراد را در موقعیت‌های متفاوت و تحت تأثیر تعارضات گوناگون به زیبایی شرح می‌دهد، رنگ زرد، زعفران، سندروس، عاج و رنگ‌هایی از این نوع را در در مواجهه با ترس، نگرانی، بیماری و ناراحتی به کار می‌برد، قرمز، لاله‌گون و. . . را در مواقع خوشحالی و شادابی؛ کبود، آبنوس و همچنین ارغوانی را در مواقع خشم و غضب و رنگ‌های گوناگون دیگر را برای لحظات و حالات دیگر برمی‌گزینند. در قلم رنگین فردوسی درد و رنج و بیماری، یا نومیدی و نامرادی با پاهای آغشته بر زعفران و سندروس بر چهرهٔ آدمیان می‌نشیند. خون از رخساره می‌پرد و ارغوان سیما به زردی خزان نومیدی مبدّل می‌شود. » (احمدی ملکی، ۱۳۷۷:۱۷۴)

فردوسی ترکیب‌های کنایی بسیاری برای توصیف چهره در رنگ‌های مختلف و برای انتقال مفاهیم گوناگون به کار برده است که به عنوان نمونه به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

روی زرد بودن: کنایه از ترس و نگرانی

وز آن آب چون شد به جای نبرد　　پر اندیشه بودش دل و روی زرد
(همان، ج۲، ب۳۱۶۵)

رخساره زرد بودن: کنایه از غمگین بودن

بیامد به درگاه با سوگ و درد　　پر از خون دو دیده دو رخساره زرد
(همان، ج۳، ب۲۵۷۳)

روی زرد بودن: کنایه از دردمندی و دلشدگی رودابه کابلی که عاشق زال بود.

بسی دادمش پند و سودش نکرد　　دلش خیره بینم همی روی زرد
(همان، ج۱، ب۲۹۲۵)

زردی رخسارگان: کنایه از مردن

بگفت این و رخسارگان کرد زرد　　برآمد روانش به تیمار و درد
(همان، ج۴، ب۸۳۳)

زردی رخان و لاژورد بودن لبان: کنایه از رنج و اندوه بسیار

بزرگان ایران پر از داغ و درد　　رخان زرد و لب‌ها شده لاژورد
(همان، ب۲۴۷۴)

لاژورد شدن رخ: کنایه از عصبانی شدن

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-09-14]

تنش گشت لرزان و رخ لاژورد پر از خون جگر، لب پر از باد سرد
(همان، ج۱، ب۲۹۲۷)

سپید شدن دیدگان: کنایه از کور شدن

سیه شد رخان دیدگان شد سپید که دیدن دگرگونه بود از اومید
(همان، ب۱۶۰۱)

بنفش شدن دیدگان: کنایه از کور شدن

بماندند بر جای کوس و درفش ز پیکار شد دیده‌هاشان بنفش
(همان، ج۴، ب۱۳۰۳)

بنفش کردن روی: کنایه از شکست دادن دشمن و شرمسار کردن

مگر خود فریبرز با آن درفش بیاید کند روی دشمن بنفش
(همان، ب۲۱۸۴)

آبنوس شدن رخ: کنایه از غم و ناراحتی و نیز کنایه از بیم و هراس ناشی از شکست و ناکامی در جنگ که در دو بیت زیر به کار رفته است:

دریده درفش و نگون کرده کوس رخ نامداران به رنگ آبنوس
(همان، ج۱، ب۱۶۰۳)

دریده درفش و نگون کرده کوس رخ زندگان تیره چون آبنوس
(همان، ج۴، ب۱۱۳۶)

رخ سندروس شدن: کنایه از ترسیدن

رخ لاله رخ گشت چون سندروس به پیش سپهبد زمین داد بوس
(همان، ج۲، ب۲۵۸۹)

قیر شدن لاله برگ: کنایه از خشمگین شدن

چنان ننگش آمد ز کار هجیر که شد لاله برگش به کردار قیر
(همان، ب۲۵۰۷)

برگ لاله «استعاره‌ای است آشکار از رخسارگان گردآفرید که در سرخی و نغزی به برگ لاله می‌مانند. » (کزّازی، ۵۷۸:۱۳۸۴)

قیر شدن رخ: کنایه از اندوه فراوان (صورت به سبب اندوه مانند قیر تیره شده است.)

رخش گشت از اندوه بر سان قیر چنان شد کجا خسته گردد به تیر
(همان، ج۴، ب۲۴۳۴)

علاوه از موارد یاد شده در جمله‌های کنایی زیر نیز نقش عنصر رنگ قابل بررسی است:

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-09-14]

روز روشن را بر کسی سیاه کردن، جهان را پیش چشم کسی قیرگون کردن، تیره شدن روز: کنایه از کشتن و نابود کردن و مردن و چشم فرو بستن در ابیات زیر:

جز از من نباید شدن کینه‌خواه کنم روز روشن بر او بر سیاه
(همان، ج۳، ب۵۶۱)

هم اکنون بدین خنجر آبگون کنم پیش چشمت جهان قیرگون
(همان، ب۱۶۷)

سیاوش چو گشت از جهان ناامید بر او بر تیره شد روی روز سپید
(همان، ب۳۱۱۸)

علاوه از کنایات مطرح شده در ابیات زیر نیز از رنگ‌های مختلف برای ساختن ترکیبات کنایی استفاده شده است:

لعل شدن ریش سفید: کنایه از کشته شدن و لعل استعاره از خون است.

به خون گر شود لعل ریش سفید شوند این دلیران همه ناامید
(همان، ج۲، ب۱۶۹)

جامه بر کسی لاژورد کردن: کنایه از به سوگ نشستن

هر آن کس که با او بجوید نبرد کند جامه مادر بر او لاژورد
(همان، ج۱، ب۳۴۵۱)

سبز بودن سر: کنایه از تندرستی

سرش سبز باد و تنش ارجمند منش بر گذشته ز چرخ بلند
(همان، ج۱، ب۱۶۹۵)

علاوه بر این در برخی از عبارات کنایی فردوسی با استفاده از عنصر رنگ به توصیف حالات و رنگ چهرهٔ شخصیت‌های حماسه‌اش پرداخته است. او در موارد زیادی «تغییرات رنگ چهره افراد را در موقعیت‌های متفاوت و تحت تأثیر تعارضات گوناگون به زیبایی شرح می‌دهد. رنگ زرد، زعفران، سندروس، عاج و رنگ‌هایی از این این نوع را در مواجهه با ترس، نگرانی، بیماری و ناراحتی به کار می‌برد. قرمز، لاله‌گون و. . . را در مواقع خوشحالی و شادابی؛ کبود، آبنوس و همچنین ارغوانی را در مواقع خشم و غضب و رنگ‌های گوناگون را برای لحظات و حالات دیگر برمی‌گزینند. در قلم رنگین فردوسی درد و رنج و بیماری یا نومیدی و نامرادی با پاهای آغشته بر زعفران و سندروس بر چهرهٔ آدمیان می‌نشیند. خون از رخساره می‌پرد و ارغوان سیما به زردی خزان نومیدی مبدل می‌شود. (احمدی ملکی، ۱۷۴، ۱۳۷۷) به عنوان مثال رنگ زرد در این ترکیبات به کار رفته است: روی زرد بودن، رخساره زرد، زردی رخسارگان، زردی رخان، زرد روی. این ترکیبات دارای معانی گوناگون است:

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-09-14]

روی زرد بودن: کنایه از نگرانی و ترس

وز آن آب چون شد به جای نبرد　　پر اندیشه بوش دل و روی زرد
(همان، ج۲، ب۳۱۶۵)

روی زرد بودن: کنایه از دردمندی و دلشدگی

بسی دادمش پند و سودش نکرد　　دلش خیره بینم همی، روی زرد
(همان، ج۱، ب۲۹۲۵)

رخساره زرد بودن: کنایه از نگران و اندیشمند بودن

بیامد به درگاه با سوگ و درد　　پر از خون دو دیده دو رخساره زرد
(همان، ج۳، ب۲۵۷۳)

رخساره زرد بودن: کنایه از غمگین بودن

همه دیده پرخون ز رخساره زرد　　زبان از سیاوش پر از یاد کرد
(همان، ج۳، ب۲۰۴۱)

زردی رخسارگان: کنایه از مردن

بگفت این و رخسارگان کرد زرد　　برآمد روانش به تیمار و درد
(همان، ج۴، ب۸۳۳)

و گاه برای نشان دادن زردی چهره در اثر ترس و وحشت از سندروس استفاده کرده است:

رخ لاله رخ گشت چون سندروس　　به پیش سپهبد زمین داد بوس
(همان، ج۲، ب۲۵۸۹)

فردوسی از رنگ‌های دیگر نیز برای بیان مقصود خود استفاده کرده است، به عنوان نمونه در ابیات زیر:

سپید شدن دیدگان و بنفش شدن دیده: کنایه از کور شدن است.

سیه شد رخان دیدگان شد سپید　　که دیدن دگرگونه بود از اومید
(همان، ج۱، ب۱۶۰۱)

بماندند بر جای کوس و درفش　　ز پیکار شد دیده‌هاشان بنفش
(همان، ج۴، ب۱۳۰۳)

و گاه با یک تشبیه رسا تغییر در صورت و اجزای آن را به آبنوس، قیر، لاژورد مانند کرده است:

آبنوس شدن صورت: کنایه از غم و ناراحتی

دریده درفش و نگون کرده کوس　　رخ زندگان تیره چون آبنوس
(همان، ج۴، ب۱۱۳۶)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-09-14]

قیر شدن صورت: کنایه از خشمگین شدن

چنان ننگش آمد ز کار هجیر که شد لاله برگش به کردار قیر
(همان، ج۲، ب۲۵۰۷)

لاژوردینگی لبان: کنایه از رنج و اندوه بسیار

بزرگان ایران پر از داغ و درد رخان زرد و لب‌ها شده لاژورد
(همان، ج۴، ب۲۴۷۴)

۲-نقش عنصر رنگ در تصاویر حماسی

از مهمترین جنبه‌های کارکرد رنگ در شاهنامهٔ فردوسی تصویر آفرینی و به نوعی صور خیال حماسی است و شاعر متناسب با زمینه و ماهیت حماسی اثر از صور خیالی چون تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز بهره گرفته و صحنهٔ نبرد قهرمانان را از همان مراحل نخست یعنی انتخاب اسب، برپایی خیمه و رنگ درفش توصیف می‌کند، چرا که در «صور خیال، رنگ یکی از مؤثّرترین عوامل آفرینش است، هم از نظر مجازهای زبان شعر و هم از نظر اهمیتی که در خلق تشبیهات و استعاره‌های متحرک و حسی دارد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷، ۲۷۱) فردوسی «با چیره‌دستی و مهارت رنگ‌ها و تشبیه‌های لطیف رنگی را در لا به لای صحنه‌های خشن و چکاچک شمشیر و غریو فریادها چنان به جا و زیبا به کار برده که هرگز به نظر غیر معمول و جدا از محیط نمی‌رسند. وی نه تنها اطلاع و اشراف عمیق نسبت به موضوع و نبوغ خارق‌العاده‌ای در پروردن حماسه از خود نشان می‌دهد بلکه او در بیت بیت شاهکار خویش ذوقی رقیق و حسی دلنشین به کار می‌برد. نگاه نافذ و تیزبین او به رنگ‌ها و ارتباط شکل‌ها و فرم‌ها نگاه کاوشگر هنرمند و تصویرگری ماهر است و در ورای این نگاه ژرف است که در عرصهٔ تصوّر خویش با کلک خیال نقش‌ها را می‌نگارد، رنگ‌ها را می‌آمیزد و با در نظر گرفتن هزار گونه رابطهٔ طرح و رنگ، فرم و محتوا و انواع ارتباط‌ها و تضادهای رنگی کنار هم می‌نهد و در نهایت تصاویری آهنگین و چشم‌اندازهای عالی و موزونی بر بستر کلام می‌آراید. بی‌تردید فردوسی از تفاوت و تضادهای رنگ‌های سرد و گرم، شفاف و خنثی، مکمّل و دیگر روابط رنگی آگاهی درخور و ژرفی داشته یا حسّ او در نسبت‌ها و نام‌های رنگی به قدری پرورده شده بود که نگاه تخیّل ناخودآگاه او توانایی کنار هم چیدن این رنگ‌ها را پیدا کرده است». (احمدی ملکی، ۱۳۷۷، ۱۶۹)

عنصر رنگ در شاهنامه و خلق صحنه‌های حماسی و صحنه‌های مربوط به آن در توصیف اسب، درفش، سراپرده، صحنه‌های جنگ، لباس عزا، کفن به کار رفته است:

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-09-14]

۱-۲-رنگ اسب

تشبیه‌های تصویری و تمثیل‌های رنگین در همه جای شاهنامه موج می‌زند و شاعر در صحنه‌پردازی‌های خود حتّی از توصیف رنگ اسب قهرمانانش دریغ نمی‌کند:

سیاوش فرود آمد از نیل رنگ　　مر او را به آغوش بگرفت تنگ
(همان، ج۳، ب۱۶۸۶)

به آب اندر افکند خسرو سیاه　　چو کشتی همی راند تا باژگاه
(همان، ج۳، ب۳۳۹۹)

۲-۲- رنگ درفش‌ها

فردوسی در توصیف صحنه‌های نبرد توجّه خاصّی به رنگ درفش پهلوانان خود دارد و معمولا با کمک گرفتن از سه یا چهار رنگ و گاهی با معرّفی یک رنگ به عنوان نماد و با عنایت به هنر خاص خود درفش‌ها را با پویایی و هیجان توصیف می‌کند، این درفش‌ها گاه سیاه است و گاه در گوشه‌ای دیگر زرد و بنفش، در مواردی نیز همنشینی بین رنگ‌های سرخ و زرد و سبز و بنفش برقرار می‌شود:

چو رستم درفش سیه را بدید　　به کردار شیر ژیان بر دمید
(همان، ج۳، ب۲۸۳۷)

پس اندر فریبرز و کوس و درفش　　همان سبز و سرخ و سیاه و بنفش
(همان، ج۳، ب۳۵۸۷)

هوا سرخ و زرد و کبود و بنفش　　ز تابیدن کاویانی درفش
(همان، ج۴، ب۳۷۷)

۳-۲- سراپرده‌های رنگارنگ

در داستان رستم و سهراب، قهرمان جوان (سهراب) از هجیر اسیر در مورد فرماندهان ایران زمین سؤال می‌کند و هجیر با نشان دادن رنگ هر سراپرده صاحب هر سراپرده را معرّفی می‌کند. این بخش از داستان استفادهٔ هنرمندانهٔ فردوسی از طیف رنگ را به خوبی نشان می‌دهد.

سراپردهٔ شاه ایران رنگارنگ و نگارهٔ درفش او خورشید است:

سراپرده دیبه رنگ رنگ　　بدو اندرون خیمه‌های پلنگ
به پیش اندرون بسته صد ژنده پیل　　یکی مهد پیروزه بر سان نیل
یکی زرد خورشید پیکر درفش　　سرش ماه زرّین غلافش بنفش

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-09-14]

بدو گفت کان شاه ایران بود که بر درگهش، پیل و شیران بود
(همان، ب ۲۸۳۹-۲۸۳۵)

سراپردهٔ توس سیاه و نگارهٔ درفش او پیل است:

سراپرده‌ای برکشیده سیاه زده گردش اندر ز هر سو سپاه. . .
زده پیش او پیل پیکر درفش به گردش سواران زرّینه کفش
چنین گفت: کان توس نوذر بود درفشش کجا پیل پیکر بود
(همان:ب۴-۲۸۴۱)

و جهان پهلوان، رستم، سراپرده‌ای سبز رنگ دارد که نگارهٔ درفش او اژدهاست:

بپرسید کان سبز پرده سرای یکی لشکری گشن پیشش به پای
درفشش پدید اژدها پیکر است بر آن نیزه بر شیر زرّین سر است
(همان، ب ۵۶-۲۸۴۹)

بقیهٔ سرداران سپاه ایران نیز سراپرده‌های رنگین به رنگ‌های سپید و سرخ و زرد و بنفش دارند. هرچند انتخاب یک رنگ خاص از نظر روان‌شناسی به نوعی بیانگر حالات روحی و روانی فرد است امّا از نظر استاد کزازی «رنگ سراپرده و نگارهٔ درفش هر کدام از بزرگان ایران نشانه‌های دودمانی آنها می‌باشد» (همان، ج۲:۶۲۲) و هدف سهراب نیز از پرسیدن این سؤال‌ها پیدا کردن پدرش رستم بوده است نه پی بردن به شخصیت درونی صاحبان سراپرده‌ها چرا که سهراب سر جنگ با سران سپاه را ندارد که قبل از جنگ شخصیت آنها را تحلیل کند.

٤-۲- رنگ زمین، هوا، شمشیر در صحنه‌های جنگی

صحنه‌های رزم در شاهنامه تمامی ندارد و طبیعت حماسه اقتضا می‌کند که در شاهنامه بیش از هر وضعی اوصاف پهلوانان و توصیف جنگ‌های گروهی و تن به تن آمده باشد، این وصف‌ها تنوّع دارند و تکراری و خسته‌کننده نیست و عین شاعرانه بودن دقیق و حقیقی است. (ریاحی، ۲۷۱:۱۳۸۰) فردوسی این صحنه‌های پرتحرّک و بی‌امان کارزار را با زبان رنگ‌ها و با چشم‌اندازی که در چند کلمه خلاصه شده‌اند ترسیم کرده است که به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم:

از انعکاس کلاه خودهای زرین، هوا به رنگ سندروس (زرد) و به علت گرد و غبار زمین تیره چون آبنوس می‌شود:

ز مغفر هوا گشت چون سندروس زمین سر به سر تیره چون آبنوس
(ج۲، ب۳۷۷)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-09-14]

و در موارد بسیاری نیز از رنگ بنفش برای نشان دادن رنگ هوا، خورشید و حتی رنگ شمشیرها و تیغ‌ها استفاده می‌کند:

سپاه اندر آمد به گرد درفش هوا شد ز گرد سواران بنفش
(ج۴، ب۱۳۵۴)

شد از خاک خورشید تابان بنفش ز بس پیل و بر پشت پیلان درفش
(همان، ب۲۳۲۰)

و همان طور که گفتیم برای لبهٔ تیز و برّاق تیغ‌ها و شمشیرهایی که در برابر نور می‌درخشند از رنگ بنفش استفاده می‌کند:

به ابر اندر آمد سنان درفش درخشیدن تیغ‌های بنفش
(ج۳، ب۲۷۳۴)

علاوه بر این در ترسیم صحنه‌های جنگی از رنگ‌هایی چون سیاه، سرخ، لاژورد، سپید و. . . و همچنین از کلماتی مانند شنگرف، لعل، قیر، نیلگون، پیروزه، لاله و. . . نیز بهره گرفته و یک جهان جنگی با صحنه‌های رنگارنگ و متنوّع ایجاد کرده است.

۵-۲ – رنگ اشک، لباس عزا و کفن و. . .

تشبیهات زیبا و رنگارنگ بسیاری در صحنه‌های شاهکار فردوسی و در لحظه لحظهٔ هر یک از داستان‌ها وجود دارد، به طوریکه بعد از آن همه جنگ و کشت و کشتار و خونریزی عنصر رنگ را وارد تصاویر عزاداری و ماتم و اشک می‌کند:

رنگ اشک در شاهنامه زرد است و در اغلب موارد ترکیب آب زرد را به جای اشک به کار برده است:

بیامد به نزدیک خاقان چو گرد پر از خون دل و دیده پر آب زرد
(ج۴، ب۳۳۳۰)

همچنین برای رنگ لباس عزا در سوگواریها از واژه‌های کبود، سیاه، نیلگون و پیروزه رنگ استفاده کرده است:

کیومرث پس از شنیدن خبر مرگ فرزند خود سیامک و فریدون با دیدن سر بریدهٔ ایرج لباس‌هایی به رنگ پیروزه و کبود و سیاه می‌پوشند:

همه جامه‌ها کرده پیروزه رنگ دو چشم ابر خونین دو رخ بادرنگ
(ج۱، ب۲۵۵۰)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-09-14]

همه جامه کرده کبود و سیاه نشسته به اندوه در سوگ شاه
(همان، ب۱۶۰۵)

در جهان شاهنامه برای کفن کردن مردگان از دیبای زرد استفاده شده است:

چنین گفت کاین را به دیبای زرد بپوشید کز گرد شد لاژورد
(ج۳، ب۲۷۸۴)

علاوه بر این پس از مرگ پهلوانان در کاخها و دخمه‌ها را با رنگ سیاه و سرخ و کبود رنگ‌آمیزی می-کنند:

در کاخها را سیه کرد پاک ز کاخ و ز ایوان برآورد خاک
(ج۲، ب۱۶۷)

در دخمه را کرد سرخ و کبود تو گفتی که بهرام هرگز نبود
(ج۴، ب۱۵۶۰)

نتیجه‌گیری:

بدون شک رنگ‌ها نقش مهمّی را در حیات انسان ایفا می‌کنند و در همهٔ تصاویر فردوسی چیزی که بنیاد تصویر را به وجود آورده مسألهٔ رنگ است خواه با نام رنگ از قبیل لاجورد، سرخ، زرد و کبود و خواه جانشینان آن از قبیل شنگرف، سندروس، آبنوس، قیر و پیروزه. به طور کلّی این عنصر از دو بعد غیر حماسی و حماسی در شاهنامه به کار گرفته شده است. فردوسی در کاربرد غیر حماسی به منظور القای مفاهیم رنگین گاه واژه‌سازی کرده و از ترکیب اسامی گوناگون مفاهیم رنگین و نویی در ذهن خواننده ایجاد می‌کند؛ اسامی مانند گلرنگ، الماس‌گون و قیرگون از این نوعند. گاه نیز با واژهٔ رنگ معانی گوناگونی چون حیله، عظمت، زیبایی، شایستگی، اوضاع و احوال، بینایی، طراوت، رونق یافتن و حتّی تندرستی را القاء می‌کند. نقش رنگ در خلق اسطوره‌های فردوسی نیز قابل توجّه است. علاوه بر این ارزشمندترین صور خیال در میان تصاویر شاهنامه در سایهٔ عنصر رنگ بوجود آمده‌اند و بویژه جمله‌های کنایی فراوانی در آن به چشم می‌خورند. در کاربرد حماسی نیز شاعر متناسب با زمینه و ماهیت حماسی اثر از صور خیالی چون تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز بهره گرفته و صحنهٔ نبرد قهرمانان را از همان مراحل نخست یعنی انتخاب اسب، برپایی خیمه و رنگ درفش توصیف می‌کند، و پس از خلق صحنه‌های جنگی در وصف مراسم سوگواری، لباس عزا و کفن از واژه‌های کبود، سیاه، نیلگون و پیروزه رنگ استفاده کرده است.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-09-14]

فهرست منابع و مآخذ

۱- آیت الهی، حبیب الله، ۱۳۸۴، مبانی رنگ و کارکرد آن، تهران: بی ناشر

۲- اسماعیل پور، ابوالقاسم، ۱۳۷۷، اسطوره، بیان نمادین، تهران: سخن

۳- احمدی ملکی، رحمان، ۱۳۷۷، تشبیه‌های تصویر در شاهنامه، نامهٔ فرهنگ، شمارهٔ ۳۰. صص ۱۷۵-۱۶۸.

۴-پور حسینی، مژده، ۱۳۸۴: معنای رنگ، تهران: هنر آبی

۵- حسن‌لی، کاووس - احمدیان، لیلا، ۱۳۸۶، کارکرد رنگ در شاهنامهٔ فردوسی، ادب‌پژوهی، شماره دوم، صص۱۶۵-۱۴۳.

۶- خورشیدی سیله، هومان، ۱۳۹۰، عنصر رنگ و صور خیال در شاهنامهٔ فردوسی، بنیاد اندیشهٔ اسلامی.

۷- رستگار فسایی، منصور، ۱۳۵۳، تصویر آفرینی در شاهنامه فردوسی، چاپ اوّل، شیراز: کورش.

۸- ریاحی، محمّد امین، ۱۳۸۰، فردوسی، چاپ سوم، تهران: انتشارات طرح نو.

۹- سان، هوارد، سان، دوروتی، ۱۳۷۸، زندگی با رنگ، ترجمهٔ نغمه صفّاریان، تهران: کتابخانهٔ طهوری

۱۰- شفیعی کدکنی، محمّد رضا، ۱۳۸۷، صور خیال در شعر فارسی، چاپ دوازده، تهران: آگاه.

۱۱- شمیسا، سیروس، ۱۳۷۴، بیان، چاپ پنجم، تهران: انتشارات فردوس.

۱۲- ضابطی جهرمی، احمد، ۱۳۸۵، نقش رنگ در تصاویر شعری شاهنامه، روزنامه رسالت، شماره ۵۹-۵۸.

۱۳- علوی مقدم، محمّد و اشرف‌زاده، رضا، ۱۳۷۶، معانی و بیان، تهران: انتشارات سمت.

۱۴- کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۳۸۴، نامهٔ باستان، جلد اوّل تا نهم، تهران: سمت.

۱۵- فرزان، ناصر، ۱۳۸۴، تاریخ تحول هنر و صنعت رنگ در ایران و جهان، تهران: تهران.

۱۶- لوشر، ماکس، ۱۳۷۱، روان شناسی رنگ ها، ترجمهٔ لیلا مهرادیی، تهران: انتشارات حسام.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-09-14]

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-09-14]